



نامهٔ انسان‌شناسی

دورهٔ اول، شمارهٔ دوم، پانزدهمستان ۱۳۸۱

صص: ۲۱۳-۲۱۶

مهرداد بهار

ایران‌شناس و پژوهشگر اسطوره‌شناسی

(۱۳۰۸-۱۳۷۳)

ابوالقاسم اسماعیل‌پور\*

مهرداد ۱۳۳۲، دوباره دستگیر شد و تا ۱۳۳۴ در زندان‌های قصر، فلک الافلاک، و قزل قلعه به سر برد. پس از پایان دوران حبس، دوباره در دانشگاه تهران، ثبت نام کرد و در ۱۳۳۶، دورهٔ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را به پایان برد. در زمستان ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل در حوزهٔ ایران‌شناسی به لندن رفت و در پاییز ۱۳۳۸ در مدرسهٔ زبان‌های شرقی و افریقایی، گروه مطالعات ایرانی دانشگاه لندن نزد استادانی چون والتر هنینگ، مری بویس، هارولد بیلی، دی. ان. مکسزی و ه. بیوار به مطالعه و پژوهش پرداخت. دوره فوق لیسانس را در رشتهٔ "مطالعات کهن و میانهٔ ایرانی" که شامل تاریخ، فرهنگ و زبان‌های ایران باستان می‌شد، در ۱۳۴۲ به پایان برد. آن گاه دو سال دیگر در دوره دکتری برای رساله‌ای تحت عنوان "آفرینش در اساطیر ایران" زیر نظر مری بویس پژوهش کرد، اما سرانجام پس از شش سال اقامت در انگلستان، به ایران بازگشت، در حالی که در آن جا از رساله دکتری خود دفاع نکرده بود.

بهار در حین تحصیل در انگلستان، جزو مؤسسان کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور بود و در ۶۲-۱۹۶۱ در کنفرانس

مهرداد بهار در ۱۰ مهر ۱۳۰۸ در خانوادهٔ محمد تقی ملک الشعرا بهار در تهران چشم به جهان گشود. او پنجمین فرزند ملک الشعرا بهار بود. پدرش اهل خراسان بود، اما اصل خانواده پدرش به صیور، برادر ملک الشعرا صبا می‌رسد. تحصیلات ابتدایی را در دیستان جمشید جم و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان‌های فیروز بهرام و البرز تهران سپری کرد. پس از اتمام دبیرستان به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران رفت و در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. از همان زمان به طور جدی وارد عرصهٔ فعالیت‌های سیاسی گردید و از دانشجویان مبارز و فعال سیاسی دانشکدهٔ ادبیات به شمار می‌آمد. در پاییز ۱۳۳۰ به همراه گروهی از هم‌فکران خود علیه اعضا و شورای عالی دانشگاه شورید. پس از این واقعه، از دانشگاه اخراج و سه ماه در زندان قصر محبوس شد. پس از رهایی از زندان، بار دیگر به طور گسترده تر به فعالیت سیاسی و مبارزه علیه استبداد پرداخت. به دنبال کودتای ۲۸

\* دانشیار دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

شهید بهشتی

باختر زمین، به تاثیر این فرهنگ بر فرهنگ ایرانی اشاراتی داشته اند، اما او بر آن بود که برداشت عمومی آنان از تاریخ تمدن آسیای غربی به صورت جزئی و پراکنده بوده است و تحقیقات کافی درباره اساطیر و آیین‌های ایرانی و عناصر مهم شکل‌دهنده آن‌ها ندارند. او در عین حال، به پژوهش‌های ژرف بین‌النهرین شناسانی چون اپنهایم و ساموئل کریمر و کشف ارتباط فرهنگی ایران با بین‌النهرین اذعان داشت و زیر تأثیر آنان بود. اما آن چه او بر نظرگاه رایج این گروه از خاورشناسان افزود، تاکید بر تلفیق فرهنگ هند و ایرانی با فرهنگ بومی نجد ایران بود که خود زیر نفوذ فرهنگ آسیای غربی، به ویژه بین‌النهرین قرار داشت. این دیدگاه نو بر آن است که برای شناخت ژرف تاریخ فرهنگ و تمدن ایران باستان، فقط نباید به شناخت ادوار هند و ایرانی، ماد و پارس بسنده کنیم، چنان که پیش‌تر ایران‌شناسان کرده‌اند، بلکه "برای تحلیل تمدن باستانی ایران، باید دقیقاً با تمدن عصر پیش از آریایی نجد ایران، دره سند، بین‌النهرین و سرزمین‌های آسیای غربی، از جمله آسیای صغیر، سوریه، فلسطین و حتی مصر در شمال شرقی افریقا و یونان در جنوب شرقی اروپا آشنا بود. چون می‌توان گفت که از هزاره چهارم پ.م. در این نواحی ارتباط فرهنگی ویژه‌ای آغاز شد که در هزاره‌های بعدی حتی تا عصر اسلامی هرگز سستی نگرفت و فرهنگ اقوام تازه‌واردی چون آریاییان به دره سند و نجد ایران را به مرور در گوناگونی‌های ساختارهای بومی خویش، از جمله در یکتاپرستی عظیم هزاره اول پ.م. در غرب آسیا، حل کرد" (بهار: ۱۳۷۲، ص ۹). بهار مسئله وام‌گیری فرهنگی تاثیرپذیری مستقیم از فرهنگ‌های دیگر را جزو نکات مثبت فرهنگ‌ها می‌دانست و معتقد بود که تمدن شکوهمند یونانی با تاثیرپذیری از فرهنگ کهن سومر، بابل، مصر و آسیای صغیر توانست به چنان عظمت و

دوسلدرف آلمان رهبری این تشکیلات را بر عهده گرفت و این امر بعدها باعث اخراج او از حزب توده، که ازدوران دانش آموزی به آن پیوسته بود، شد. در سال‌های بعد جزو هواداران خلیل ملکی قرار گرفت و سرانجام هر چند از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت، گرایش فکری‌اش "سوسیال دموکراسی، عدالت اجتماعی و آزادی" به حساب می‌آمد (بهار: ۱۳۷۳: ۱۹۳).

پس از بازگشت به ایران، وارد دانشگاه تهران شد و در گروه تازه تأسیس زبان‌شناسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی زیر نظر دکتر صادق کیا رساله دکتری خود را تکمیل کرد و در ۱۳۴۵ موفق به اخذ درجه دکتری در این رشته شد و یک سال در آنجا تدریس کرد. در همین سال، دکتر محمد مقدم تقاضای استخدام او را در گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی کرد که از سوی ساواک رد شد. (بهار: ۱۳۷۳، ص. ۱۹۴). در ۱۳۴۶ در بانک مرکزی استخدام شد و از آنجا به صورت مامور به خدمت در بنیاد فرهنگ و آنگاه در فرهنگستان ادب و هنر و یک دوره در فرهنگستان زبان مشغول کار گردید.

در ۱۳۵۸ ناگزیر به بازگشت به بانک مرکزی شد، اما در ۱۳۶۷ با بیست و سه سال خدمت خود را بازنشسته کرد. در طول این دو دهه خدمت به عنوان استاد مدعو، در گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی و گروه تاریخ ادیان دانشگاه تهران تدریس می‌کرد. او با دکتر زهره سرمد، دختر صادق سرمد، ازدواج کرد و سه فرزند از او بازمانده‌اند: بهار در آبان ۱۳۷۳ در اثر سرطان خون درگذشت.

بهار در شمار ایران‌شناسانی است که با نگاهی نو به تاریخ و فرهنگ و اساطیر ایرانی نگریده‌اند. هر چند معتقد بود که پیش از او، برخی متخصصان فرهنگ آسیای غربی و بین‌النهرین در

پدیدارشناسی گرایش داشت و معتقد بود که اگر مراد ما از شناخت عوامل بیرونی و درونی شکل دهنده فرهنگ و تاریخ تطور و مبانی مکتب تطور روی آوریم و اگر هدف ما شناخت نظام کلی مجموعه اساطیری در یک مقطع مشخص باشد، باید به روش هم‌زمانی رو آوریم. در عین حال، معتقد بود که باید همه مکاتب اسطوره‌شناسی را بازشناخت و از هر مکتب با توجه به تاریخ تطور اسطوره‌شناسی بهره برد. از این رو، بهار اساطیر را روایاتی معمولاً مقدس در باره ایزدان و باشندگان فراطبیعی و رویدادهای شگرفی می‌دانست که در زمان‌های آغازین انجام گرفته یا در زمان‌های بس دور انجام خواهد گرفت و اعتقاد داشت که زمان آغازین و زمان پسین دو عصر اساطیری‌اند، اما زمان حال معمولاً مربوط به اعصار تاریخی و موضوع حماسه است (بهار، ۱۳۷۳، ص ۲۰۴)

یکی دیگر از دیدگاه‌های نوین بهار در باره فرهنگ ایرانی، تحول دین در آسیای غربی از ۵۰۰ پ. م. تا نخستین سده‌های اسلامی و نقش مهم کیش گنوسی و مانوی بر فرهنگ ایرانی دوره ساسانی و استمرار آن در فرهنگ عرفانی دوره اسلامی بود (بهار، ۱۳۸۲، ص ۹۰ به بعد).

از ویژگی‌های دیدگاه بهار، فراگیر دانستن پهنه فرهنگ ایرانی بود. او هیچ‌گاه تاریخ و فرهنگ ایران را به صورت گسسته نمی‌نگریست و تقسیم‌بندی‌های تاریخی را به گونه‌ای بخش‌بندی فرهنگی تعمیم می‌داد و فرهنگ ایرانی را در گستره‌ای چند هزار ساله می‌نگریست. دغدغه‌اش کاوش در فرهنگ بومیان ایرانی پیش از ورود آریایی‌ها بود و تاثیر فرهنگ و تمدن زرتشتی و حتی نفوذ کیش‌های میتراپی و زروانی را در فرهنگ ایرانی دوره اسلامی انکار نمی‌کرد، از جمله،

شکوفایی برسد. از این رو، تاثیرپذیری فرهنگ ایرانی از فرهنگ بین‌النهرین را نشان تمدن و پویایی فرهنگ تلقی می‌کرد.

مهم ترین کار پژوهشی بهار، پژوهشی در *اساطیر ایران*، کاوشی سی‌ساله در ریشه‌یابی و بازسازی اساطیر ایرانی بر پایه متون اوستایی و به طور عمده متون پهلوی است. او برای تدوین این اثر، ناگزیر شد اکثر متون ایرانی دوره میانه را، که تا آن‌زمان به فارسی ترجمه نشده بود، از اصل پهلوی قرائت و ترجمه کند. آن‌گاه بر اساس آن‌ها به بازسازی اسطوره‌های ایرانی پرداخت. حاصل این کار از جمله گزارش و ترجمه بندهش، نخستین دانش‌نامه کهن ایرانی به پهلوی، بود که بیست سالی روی آن کار کرد. دامنه کار او بسیار گسترده و عمیق بود و به ویژه تدقیق و وسواس علمی او خود از عواملی است که باعث شد پاره دوم پژوهشی در اساطیر ایرانی به پایان نرسد.

دکتر بهار طرحی سترگ برای اساطیر ایرانی داشت که برخی از رئوس مطالب آن عبارت‌اند از: اسطوره، اقوام و تطور فرهنگی در نجد ایران، منابع اساطیر ایرانی، آفرینش، مردم، پایان جهان، بهشت و دوزخ در اساطیر ایران، آیین در ارتباط با اسطوره و بحث در کنارکرد اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی. در این طرح گسترده او تنها توانست اساطیر دوره میانه ایرانی را به سرانجام برساند و پژوهش او همه مراحل سه‌گانه اساطیر ایرانی را در بر نمی‌گیرد. با این حال، او را می‌توان آغازگر اسطوره‌شناسی ایرانی به شیوه علمی و دانشگاهی به شمار آورد. چون پیش از او پژوهش‌های اسطوره‌شناسی ایرانی به شکل جانی در حاشیه ایران‌شناسی قرار داشت.

بهار از میان مکاتب گوناگون اسطوره‌شناسی، بیش تر به تلفیقی از مکتب تطور و اشاعه و

- اسماعیل پور، ا.، "نگاهی نو به فرهنگ ایرانی"، *همشهری*، ش ۲۲۷۶، ۵ آذر ۱۳۷۹.

- بهار، م.، *پژوهشی در اساطیر ایران*، ۱۳۷۵  
ویراسته کتابون مزداپور، تهران - یادگارنامه  
دکتر بهار، ماهنامه کلک، ش ۵۴، شهریور  
۱۳۷۳

- قریب، ب.، "پژوهنده ای نوآور"، *همشهری*،  
س ۷، ش ۱۹۷۶، ۲۰ آبان ۱۳۷۸  
- مزداپور، ک.، "از اسطوره تا تاریخ و از تاریخ  
تا اسطوره"، *همشهری*، س ۷، ش ۱۹۷۶، ۲۰  
آبان ۱۳۷۸.

آیین فتوت و عیاری، مراسم زورخانه و کشتی  
ستی را متأثر از فرهنگ میترایی می پنداشت و  
دربارهٔ جشن‌های سده، نوروز و مهرگان  
دیدگاهی تازه داشت (بهار: ۱۳۷۶)، ص ۳۳۹ به  
بعد).

مجموعهٔ آثار بهار عبارت اند از: *واژه نامه*  
*بندهش* (پهلوی - فارسی) (تهران، بنیاد  
فرهنگ، ۱۳۴۵)، *جمشید شاه* (کانون پرورش  
فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۴۶)،  
*بستور* (تهران، کانون پرورش، ۱۳۴۷)، *واژه نامه*  
*گزیده های زاد اسپرم* (پهلوی-فارسی) (تهران،  
بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱)، *اساطیر ایران* (بنیاد  
فرهنگ، ۱۳۵۱)، *اشکانیان* (تهران، دانشگاه آزاد  
ایران، ۱۳۵۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران*  
(تهران، توس، ۱۳۶۲)، *ویراست دوم*، آگاه  
۱۳۷۵)، *تصحیح دیوان اشعار ملک الشعرا بهار*  
(تهران، توس، ۱۳۶۸)، *درباره قیام زاندارمیری*  
*خراسان به رهبری قلنل محمد تقی خان پسیان*  
(معین، ۱۳۶۹)، *بندهش فرنیع دادگی* (توس،  
۱۳۶۹)، *رستم و دیو سفید* (نگار، ۱۳۷۰)،  
*سخنی چند درباره شاهنامه* (پیوست کتاب  
داستان های شاهنامه فردوسی، سروش-نگار،  
۱۳۷۲)، *تخت جمشید* (با نصراله کسرائیان،  
تهران ۱۳۷۲)، *رستم و سهراب* (نگار ۱۳۷۳)،  
*جستاری چند در فرهنگ ایران* (فکر روز،  
۱۳۶۳، ج ۲، ۱۳۶۴)، *ادیان آسیایی* (جمشید،  
۱۳۷۵، ج ۳، ۱۳۷۹)، *از اسطوره تا تاریخ*  
(چشمه، ۱۳۷۶، ج ۲، ۱۳۷۷) و *ادبیات مسانوی*  
(با ابوالقاسم اسماعیل پور، کارنامه ۱۳۸۲).

#### منابع

- اسماعیل پور، ا.، "بهار فرهنگ ایران زمین"،  
انتخاب، ش ۱۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۷۷